

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره یکم - بهار ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۳۹

نوروز و مناسبت‌های آن در میان کردها (با تکیه بر پیشینه تاریخی و رسوم

مردم ایلام) (ص ۹۳-۱۱۹)

مالک شعاعی^۱ (نویسنده مسئول)، عسکری ابراهیمی جویباری^۲

: 20.1001.1.2345217.1402.13.1.5.2

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۳

چکیده

بزرگ‌ترین جشن آریایی که نویسندگان زیادی به شرح و تفصیل آن مبادرت ورزیده‌اند، نوروز است. برای این جشن، مبانی مذهبی، اسطوره‌ای، تاریخی، علمی، سیاسی و غیره دیده می‌شود. شکوه این عید باعث شده در گذر زمان بقا یابد و اقوام مختلف با اجرای مراسم خاص به پیشواز آن رفته و با آیین‌های بشکوهی نیز آن را بدرقه نمایند تا شکرانه نعمت‌های خداوند و رضایت فروهرها و نیروهای ماورایی را به امید عنایت و کسب سعادت خود محقق سازند. این مقاله بر آن است تا به شیوه تحلیلی - توصیفی، آیین‌های مربوط به سال نو و نوروز در مناطق کرد، به‌ویژه در بین مردم ایلام از قبیل کیفیت برپایی جشن چهارشنبه‌سوری، پنج‌شنبه آخر سال، شبلی ملی، حاجی فیروز، زراتعلی، قاشیق ده‌به‌ک دان، خاجنگ، سیزده‌به‌در، پنجه و دیگر مناسبت‌ها و بازی‌ها را با ذکر جزئیات برکاوَد. آیین‌های نوروزی بر معنویت ذاتی راسخی استوار است که برآمده از قدرت و سیاست نیست و بسیاری از آن‌ها بنیادی اسطوره‌ای و تاریخی دارند؛ یکی از اهداف این تحقیق، تبیین این امر است. همه مناسبت‌های مرسوم نوروزی بر ترویج این اندیشه استوار است که غم، متاع شیطانی و شادی، مانده رحمانی است. روش گردآوری اطلاعات در این مقاله، تلفیقی از روش تحقیق میدانی و کتابخانه‌ای است.

کلمات کلیدی: نوروز، بهار، کردها، اعتقادات و آیین‌های نوروزی.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران.

Email: malek_sh73@yahoo.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، مازندران، ایران.

Email: jooybary11@yahoo.com



Nowruz and its ceremonies among Kurdish people (relying on the historical background and Ilami people's customs)

Malek Shoai¹ *

Askary Ebrahimi Jooybary²

Abstract

Many authors have explained and analyzed Nowruz, the great ceremony of Aryans. For this courtesy, several foundations are considered as the religious, mythical, historical, scientific, and political ones. The glory of the above mentioned festival has been lasted by the pass of time, and various folks meet it through special rituals and have conveyed it via glorified rites in order to worship God for his abundant blessings and the supernatural forces to get their own special weal.

This article attempted to investigate the relevant rites of New Year as well as Nowruz in Kurdish areas, particularly among the Ilam's people, through the analytical-descriptive method. some are as followed: the constitution quality of Chaharshanbeh Souri festival, the last Thursday of the year, The national Shili, Haji Firouz, Zeraatali, Ghashigh Da-kay-Dan, Khajang, Sizardahbedar, Panjeh, and the other courtesies and games with the perfect details. In addition, it is struggled to introduce the historical and mythical bases of these rituals and their conservations. All the decencies of Nowruz are founded on expanding this idea that sadness is the evil commodity and happiness is the propitious gift.

Keywords: Nowruz, spring, The Kurds, Nowruz beliefs and ceremonies.

¹. Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Ilam branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. (*Corresponding author*)*

E-mail: malek_sh73@yahoo.com.

². Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Humanities, Sari branch, Islamic Azad University, Mazandaran, Iran.

E-mail: jooybary11@yahoo.com

۱. مقدمه

نوروز، فرهمندترین و کهن‌ترین سنت و رشته پیوند همه اعصار ایران است. این جشن، نماد فرهنگ و همبستگی ملی، تاریخی، فرهنگی، دینی و آیینی ماست. «نوروز چنان در اعماق خاطر ایرانیان رسوخ یافته، قانون‌گذاران و فاتحان بعدی هرگز نتوانستند متعرض آن شوند. جشن سال نو در زندگی عمومی و خصوصی ایرانیان امری بسیار مهم است» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۳-۲۵۲). این جشن، حتی در آیین‌های دیگر نیز مورد تکریم است و «تنها عیدی است که شیعیان و زرتشتیان مشترکاً برپا می‌کنند» (همان، ۳۶۸) لذا توسط اقوام مختلف ایران، تبجیل شده کردها نیز حسب پیوند نژادی شان با تاریخ و فرهنگ ایران، با اهداف مختلفی این عید را گرامی می‌دارند. آنان - به قول جمشید، شاه اساطیری ایران - آیین‌های نوروز را شکرانه خداوند می‌دانند که «گرما و سرما و بیماری و مرگ را از مردمان گرفت» (گردیزی، ۱۳۸۳: ۳۳). در گذشته، زندگی مناطق کرد مبتنی بر کشاورزی و دامداری بوده و بنای نوروز نیز بر این اصل استوار است «برگزیدن نخستین روز از اعتدال بهاری به عنوان آغاز سال نو، در آیین زردشتی، بر پایه‌ای از سنت‌های دیرینه شبانی و کشاورزی قرار دارد» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۹۴).

اکرام این عید فراتر از مبانی گاه‌شماری و جان دوباره طبیعت است. اعتقاد مردم بدین مناسبت و تأثیری که برای این عید در سرنوشت سالیانه زندگی متصور است جنبه ماورایی و شکوهی خاص بدان بخشیده، جشن و تکریم آن توسط کردها فراتر از نگاهی است که بسیاری از تقویم‌ها به خاطر تحوّل طبیعت نسبت به نوروز دارند لذا آیین‌های بسیاری در این جشن نهفته است و کتاب‌های مختلفی در این باره نوشته شده، که به صورت کلی و سطحی به برخی از این مبانی اشاره کرده‌اند. اما این مقاله، معرفی و بررسی هر یک از مراسم‌های نوروز گُردها به‌ویژه آیین‌های نوروزی مردم ایلام است که با پرداختن به جزئیات فولکلورها، سعی دارد پیشینه آیین‌هایی که دارای ریشه تاریخی و اسطوره‌ای هستند، تبیین نماید. چنان‌که در عنوان فصل‌ها و نام ماه‌های سال، بین گاه‌شماری کردی و تقویم شمسی تفاوت وجود دارد، آغاز سال نو در سال‌شمار کردی و تقویم شمسی نیز یکسان نیست. در استان ایلام، روز دوم بهمن آغاز سال و اول بهار است. همان‌طور که در تمامی تقویم‌ها برای اعزاز آغاز سال نو برنامه‌های مختلفی اجرا می‌گردد، برای این روز، آیین‌هایی برپاست که از آن جمله می‌توان به شیللی میّلی، ئاشی کی وانووی^۱، ئه‌وه‌لی^۲ و ه‌هار، پ‌ه‌پیگ^۳ اول و ه‌هار، قاشیق^۴ ده‌یه‌ک دان و غیره اشاره کرد. گُردها علاوه بر این آیین‌ها، نوروز باستانی را به عنوان سنت باشکوه کشورشان ارج می‌نهند و مانند سایر اقوام ایرانی، بازی‌هایی چون خاجنگ و آیین‌هایی چون چهارشنبه‌سوری، آخرین پنج‌شنبه سال، زراتعلی، میرنوروز، سیزده به در و غیره را برپا می‌دارند. بنابراین، مبانی نظری این تحقیق آیین‌هایی است که به بهانه نوروز و آغاز سال نو، خواه قبل از عید و خواه بعد از آن، اجرا می‌شود.

۲. بحث

۲-۱. آغاز سال نو و نوروز

تقویم و آغاز سال نو در کردستان و کرمانشاه، به خاطر شرایط آب‌وهوایی، تقریباً با تقویم شمسی برابر است، البته نام ماه‌ها متفاوت است. اما در استان ایلام، بهار از دوم بهمن شروع می‌شود. دوم بهمن، یادآور جشن کهنی است. «در سنت‌های ایران قدیم، روز دوم بهمن‌ماه که به نام امشاسپند بهمن و هم‌نام بهمن بود جشنی برپا می‌کردند که به آن «بهمنگان» یا «بهمنجه» می‌گفتند» (دشتی، ۱۳۸۶: ۱۰۲) و «از کهن‌ترین دوران، سال ایرانی به دو فصل یا دو بخش تابستان هفت‌ماهه و زمستان پنج‌ماهه (که ریشه ایرانی دارد) تقسیم می‌شد» (روح‌الامینی، ۱۳۷۶: ۲۴).

شاید این اندیشه‌های باستانی، مبنای گاه‌شماری مردم ایلام باشد. از طرفی «نوروز، همیشه در اعتدال بهاری نبوده‌است. عید نوروز، بزرگ‌ترین جشن ملی نیز در طول سال و فصول، گردش می‌کرده است» (رضی، ۱۳۸۴: ۵۴-۵۳). گاهی حتی اول بهار در دی‌ماه بوده‌است؛ «ایرانیان وقتی که سال‌های خود را کیسه می‌کردند، فصول چهارگانه را با ماه‌های خود علامت می‌گذاشتند... فروردین‌ماه، اول تابستان و تیرماه، اول پاییز و مهرماه، اول زمستان و دی‌ماه، اول بهار بود» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۲۳). «در ایران باستان، سالی وجود داشت که با اول ماه دَوَدُو یعنی «دی» شروع می‌شد... این روز با آغاز اعتدال بهاری مصادف بود و جشنی بزرگ برگزار می‌شد که بیرونی و گردیزی و دیگران بدان اشاره کرده‌اند» (رضی، ۱۳۸۰: ۲۹۵). این امر در میان مردم مناطق کردنشین نیز جاری است. «عید نوروز بر خلاف گاه‌شماری رسمی ایران، در میان کردها در اولین روز بهار واقع نمی‌شود؛ زیرا گاه‌شماری کردی با شروع سال شمسی متفاوت است» (پرنیان، ۱۳۸۰: ۲۳۰).

در استان ایلام، از روزگار گذشته تاکنون، روز دوم بهمن، آغاز سال و اول بهار بوده؛ زیرا اگر انگیزه اصلی سال نو همان دگرگونی طبیعت باشد، در استان ایلام، رویش گیاهان از بهمن شروع می‌شود. این امر در مناطق جنوبی استان ملموس‌تر است. در این روز، آیین‌هایی برپاست که در ادامه به برخی از این سنت‌ها اشاره می‌شود.

۲-۲. شیلی میلی (šeli meli)

اولین آیین بهاری، اجرای شیلی میلی در غروب قبل از سال نو است. «اجرای این سنت بدین صورت بوده که در شب اول بهار، عده‌ای از جوانان و نوجوانان به صورت دسته‌جمعی به درب منازل می‌رفتند و پس از دق الباب، بیت‌های زیر را می‌خواندند:

شیلی میلی خالی ده قولی ده س کی‌وانو و خیر بی‌بی‌لی^۶

šeli meli xāli da qoli das kivāno va xir bepeli

برگردان: سلام علیکم، دست کدبانویی که خال (سعادت) بر پا دارد سخاوتمند و سعادت‌مند باد!

ئی‌مسه و ئه‌وئل وه‌هاره خیر ده حَوْنَه ت بی‌واره
?emšav ?aval vahāra // xeir da hunat bevāra

برگردان: امشب آغاز بهار است، [امیدوارم] باران خیر و برکت، خانه شما را فراگیرد.

نانو په نیرو شیره کیخا حَوْنَه ت نه‌میره
nānu paniro šira // kixā hunat namira

برگردان: نان و پنیر و حلوا به ما عطا کن تا برای صاحب‌خانه دعا کنیم که نمیرد.

صاحب‌خانه، بلافاصله با شنیدن این اشعار که به صورت دسته‌جمعی و موزون خوانده می‌شد مقداری پول، قند، خرما، شیرینی یا تنقلات و ... برای آن‌ها می‌برد. گاه این گروه به بام خانه‌ها می‌رفتند و کلاهی را با شال از بالا آویزان می‌کردند تا صاحب‌خانه چیزی در آن بیندازد. با حصول رضایت آن‌ها، دو بیت آخر را دوباره تکرار می‌کردند. اگر کدبانوی خانه چیزی به آن‌ها نمی‌داد فعل دو بیت آخر را منفی می‌کردند و سعی می‌کردند همسایگان را متوجه خساست آن‌ها نمایند بنابراین دسته‌جمعی این اشعار را می‌خوانند و فرار می‌کردند:

ئی‌مسه و ئه‌وئل وه‌هاره خیر ده حَوْنَه ت نه‌واره
نانو په نیرو شیره کیخا حَوْنَه ت به‌میره

ناگفته پیداست، بارش برف و باران نمی‌توانست مانع اجرای این سنت شود؛ این مراسم تا نیمه‌شب ادامه می‌یافت.

در پایان، جوانان همه آن‌چه تحت عنوان مژدگانی از اهل محل گرفته بودند به صورت مساوی بین مستمندان و نیازمندان تقسیم می‌کردند تا از مشقت گرسنگی ناشی از شدت سرما و پایان یافتن آذوقه‌ها، رهایی یابند. البته این تقسیم با ارشاد و اشارت پیران و ریش‌سفیدان صورت می‌گرفت و جوانان به راهنمایی آن‌ها - چون سایر امور - برای انجام این کار اهمیت می‌دادند. هر چند در عصر نوین با توجه به تحوّل و دگرگونی‌هایی که در زندگی ایجاد شده، این سنت ارزنده و زیبا کمرنگ گردیده اما هنوز در گوشه گوشه روستاهای این خطه، چنین مراسمی صورت می‌پذیرد (نک. شعاعی، ۱۳۹۵: ۱۵۹-۱۵۸).

در اجرای این سنت، کرمانشاهیان می‌گویند: «شه و شه و براسه، چیشتی بنه‌نه تونی خلاته؛ امشب شب شادمانی و همکاری است، چیزی توی این کیسه بگذارید» (پریان، ۱۳۸۰: ۲۳۲).

در کردستان به این سنت «هه‌ته‌ری، مه‌ته‌ری» می‌گویند که در روز نخست نوروز، کودکان و گاه بزرگ‌ترها در گروه‌های چندنفره در مناطق کردنشین و ایلام اجرا می‌شد. آنان شال خود را از روزنه بام

پایین انداخته، می‌گویند: «هه‌ته‌ری، مه‌ته‌ری، شتیکمان بو‌بخه‌نه بن چه‌په‌ری؛ یعنی هدیه‌ای برایمان به پشت پرچین بیاورید».

شیلی میلی همان مراسم شال‌اندازی است. «شال‌اندازی سنتی است که در مناطق غربی و شمال غربی ایران معمول است با این تفاوت که در ارومیه و دیگر مناطق شمال غربی کشور در شب چهارشنبه سوری، و در مناطق جنوبی کردستان در شب نوروز انجام می‌شود... جوانان بر بام خانه همسایگان و خویشاوندان می‌روند و از آن‌جا دستمال بزرگی را از طریق پنجره به درون اتاق آویزان می‌کنند. صاحب‌خانه دستمال را از میوه و آجیل انباشته می‌کند. گاه صاحب‌خانه تخم‌مرغ و گردو و بادام یا مقداری پول و گاهی جوراب پشمی درون شال پیچیده و می‌گویند ای کشه خدا مرا گویی یعنی برکش! خدا مرادت بدهد» (شعبانی، ۱۳۷۸: ۳۶-۳۴).

در کتاب آداب و رسوم و فرهنگ عامه ایل بختیاری چهارلنگ، اجرای این مراسم را مربوط به چهارشنبه‌سوری دانسته‌است (نک. سرلک، ۱۳۸۵: ۴۶).

شیلی میلی در کرمانشاه به «په‌ری شاله‌که‌م نه‌سی‌زی‌نی» (pare šālakam nasezeni) معروف است که گروهی از جوانان در شب عید با بستن چند شال به همدیگر به بام خانه‌های روستاییان می‌رفتند و با ذکر جمله فوق که کنایه‌ای از نوع تلویح است؛ یعنی شال را پایین انداختم خالی بر نگردان، با سرو صدا به صاحب‌خانه می‌فهمانند که عیدی می‌خواهند و صاحب‌خانه هم مقداری پول یا شیرینی به گوشه شال یا دست‌مال می‌بست آنان نیز شال را بالا می‌کشیدند و سپس به خانه دیگری می‌رفتند. در پایان آن‌چه که جمع شده به صورت مساوی تقسیم می‌کردند. البته این گروه سعی داشتند از طرف صاحب‌خانه یا افراد دیگر شناسایی نشوند.

۳-۲. ناشی‌کی وانووی ته وه‌لی وه‌هار (?āše kivānove ?avale vahār)

در اولین روز بهار کردی «تمام خانه‌ها سعی می‌کردند برای شب اول بهار آش (پلو) - که به خاطر تنگی معیشت، غذای اعیانی و ویژه‌ای محسوب می‌شد - بپزند. به این آش در اصطلاح محلی، ناشی‌کی وانووی ته وه‌لی وه‌هار؛ یعنی آش مخصوص کدبانوی آغاز بهار می‌گفتند» (شعاعی، ۱۳۹۵: ۱۶۰). (پلو در شهرهای مرکزی و شهرهای کویری ایران (می‌توان گفت غیر از گیلان و مازندران در همه شهرهای ایران) تا چندی پیش، غذای جشن‌ها، غذای مهمانی و نشانه رفاه و ثروتمندی بود. و این بهترین غذا، خوراک خاص همه مردم - فقیر و غنی - در شب نوروز بود» (روح‌الامینی، ۱۳۷۶: ۶۰). در ایلام به خاطر کشت کم برنج و فقر مردم و غیره، «آش عید» شهرت خاص داشت. «هنگامی که این آش درست می‌شد ابتدا مقداری از آن در کاسه‌ای می‌ریختند و هنگام خواب روی یکی از سه سنگ کنار آتش می‌گذاشتند. آن‌ها معتقد بودند کدبانوی شب اول بهار می‌آید و آن غذا را می‌خورد و برای آن خانواده دعا و طلب روزی

می‌کند و رضایت و شکرگزاری او، مایه برکت برای آن خانه می‌گردد. در این غذا به جای گوشت، از پیازهای پخته‌شده زیر آتش استفاده می‌کردند. پس از تناول شام، پسر نوجوانی از چوب عروض خیمه یا به اصطلاح محلی، ستون خیمه بالا می‌رفت و فریاد می‌زد:

ئه حه دالیگ ئه‌وهل وه‌هار نانی کیره ئیرام بیخه خوآر

?a hay dāleg ?aval vahār // nāne kera ?erām bexa xuār

برگردان: هان ای مادر بهار، نان و کره (خیر و برکت) بر من نازل کن! (شعاعی، ۱۳۹۵: ۱۶۰).

۲-۴. په‌پیگ اول وه‌هار

در ایلام در اولین روز بهار، قرص نانی موسوم به «په‌پیگ» درست می‌کنند. هنگام خمیر و عجین کردن، يك مهره آبی که به گردی بدان «میه‌ریگی» که «(miarege kav) می‌گویند، در آن پنهان می‌سازند. بعد از پختن نان، هنگام توزیع، صاحب سهمی که مهره در آن باشد سبب و مایه روزی آن سال محسوب می‌شود و به آن «روزی‌بر»؛ یعنی آورنده و برنده روزی برای خانواده می‌گویند. این نان را حتی به نیت حیوانات و گاهی غلات نیز درست می‌کردند. هنگام تعیین سهم هر یک از حیوانات، مهره آبی نصیب هر نوعی گردد، خیر و برکت را در پرورش آن نوع می‌دانستند؛ مثلاً اگر مهره آبی به نام گاو می‌افتاد آن سال را برای پرورش گاو و کارهای کشاورزی مناسب می‌دیدند؛ زیرا در گذشته از گاو برای شخم و بارکشی در مزارع استفاده می‌کردند.

این سنت در برخی از شهرهای دیگر ایران نیز اجرا می‌شود. «اورزو (Orzu) و آن قسمی نان بزرگ به وزن چهار تا پنج کیلوگرم است که در جنوب خراسان، به‌ویژه در فردوس و دهات اطراف آن تهیه می‌شود» (شکورزاده، ۱۳۶۳: ۱۰۵).

شاید این تفأل‌ها برخاسته از رسمی کهن و باقدمت باشد؛ نظیر آنچه برای سبزه‌های هفت‌سین در دربار شاهان مرسوم بود.

از دیگر آیین‌های شب اول بهار، تهیه غذایی به نام شیربرنج است. در این روز، همگی به خوردن این غذا می‌پرداختند و در پایان، چوپانان با صدای بلند به صورت نمادین فریاد می‌زدند: «دی‌نی‌مان ده میلی شیر به‌رده‌ن»؛ یعنی آن پری که شیر گوسفندان را کم و خراب می‌کند، مدیون ماست. آن پری با شنیدن سخنان آن‌ها، از قطع شیر گوسفندان چشم‌پوشی می‌کرد.

۲-۵. چهارشنبه‌سوری

واژه «سور» در کردی به معنی عروسی، سرخ‌رنگ، مانند گل و به معنی عیش، جشن و شادمانی است. این واژه در ترکیب با کلمات دیگری همچون ختته‌سوران معنای خود را حفظ نموده‌است.

«در بین کردها، با آشکاری بیشتری، جشن سوری یا جشن آخر سال در همانندی با جشن سوری باستان و روزهای فروردگان به جا مانده است. آیین‌ها در واپسین شب سال برگزار می‌شود که جشن واپسین گاهنبار یا همسپت مدم است... آیین سمبولیک و کنایه‌آمیز با تاریک شدن هوا و افروختن آتش، آغاز می‌گردد. این آتش را، هم در کوی و برزن می‌افروزند و به گرد آن شادی و پایکوبی می‌کنند و هم بر روی بام‌ها آتش می‌افروزند که هنوز در بین زرتشتیان رسم است و به این اندیشه‌اند که فروهرها بدان روشنی به خان‌ومان خود درمی‌آیند» (رضایی، ۱۳۸۱: ۱۳۰).

«آتش‌افروزی ایرانیان در پیشانی نوروز از آیین‌های دیرین است... شک نیست که افتادن این آتش‌افروزی به شب آخرین چهارشنبه سال، پس از اسلام رسم شده است. چه، ایرانیان شنبه و آدینه نداشتند... روز چهارشنبه یا یوم‌الاربعاء نزد عرب‌ها روز شوم و نحس است. جاحظ در المحاسن و الاضداد آورده است: "والاربعاء یوم ضنک و نحس". این است که ایرانیان، آیین آتش‌افروزی پایان سال خود را به شب آخرین چهارشنبه انداخته‌اند تا پیشامدهای سال نو از آسیب روز پلیدی چون چهارشنبه برکنار ماند» (پورداد، ۱۳۴۳: ۷۳).

آنچه پورداد درباره شومی چهارشنبه و زدودن آن از چهره سال نو با چهارشنبه‌سوری آورده است دقیقاً در بین مردم کرد جاری است.

هانری ماسه از قول ویلسن، جشنی شبیه به میرنوروز برای دانش‌آموزان کُرد بیان کرده است: «آخرین چهارشنبه هر سال بچه‌های مدرسه به طور خنده‌آوری به دیدن مدیرشان می‌روند. یکی از آنان به لباس شیخ‌های کرد درمی‌آید؛ یعنی لباس درازی می‌پوشد و دستار بزرگی به سر می‌گذارد و از پنبه ریشی برای خود درست می‌کند. رفقای دیگرش نیز مثل کردها مسلح شده‌اند و همراه شیخ هستند (ولی به جای شمشیر، چوب به دست گرفته‌اند). این گروه پیش مدیر مدرسه می‌روند و می‌گویند مدرسه باید جریمه‌ای بپردازد. مدیر مدرسه هدیه‌ای به کودکان می‌دهد و کودکان با این پول، شیرینی می‌خرند و می‌خورند» (ماسه، ۲۰۳۵: ۲۹۱).

البته بسیاری از محققین بر اشتراکات عمیق آیین‌های نوروزی کردها با آیین‌های جهان باستان تأکید دارند؛ برای نمونه «میان کردها، با وضوح بیشتری، جشن سوری یا جشن آخر سال در همانندی با جشن سوری باستان و ایام فروردگان باقی مانده است» (رضی، ۱۳۸۰: ۲۴۲).

از آن‌جا که در تقویم باستان هر ماه به سی روز و هر روز دارای نام خاصی است لذا نام چهارشنبه سوری از مستحدثات است.

برخی از کردها مانند مردم خراسان، برای چهارشنبه‌سوری، به خاستگاهی مذهبی باور دارند: وقتی که مختار تقفی برای خونخواهی امام حسین (ع) و یارانش قیام کرد، برای شناخت موافقان و مخالفان، دستور داد کسانی که با او هم عقیده هستند شب‌هنگام به بام خانه‌هایشان آتش روشن کنند. روایت است آن شب مصادف با شب چهارشنبه آخر سال بود.

نوروز و مناسبت‌های آن در میان گُردها... (ص ۹۳-۱۱۹)----- مالک شعاعی و همکار ۱۰۱

در برخی کتب آمده است: «در برخی از شهرهای ایران، از جمله ایلام (نوروزآباد)، تویسرکان و ... مراسم چهارشنبه‌سوری را در آخرین چهارشنبه ماه صفر برگزار می‌کنند» (روح‌الامینی، ۱۳۷۶: ۵۱). البته نوروزآباد محله کوچکی از شهر ایلام است.

نکته دیگر درباره چهارشنبه‌سوری این است که کردها معتقدند جهنم که نام آن تداعی‌کننده آتش است در روز چهارشنبه آفریده شده است.

از آنجایی که این جشن، زمینه‌ساز آمدن روح مردگان است و فروهرها نیز در قیامت از روی آتش (پل چینود) می‌گذرند لذا شاید این عمل، پاسداشت روز آفرینش آتش و به نوعی تجلیل از آتش به خاطر بی‌گزندی‌اش به ارواح طیبه و زدودن و محو خبث و پلیدی ارواح باشد.

۲-۵-۱. کیفیت برپایی جشن چهارشنبه‌سوری

آتش نزد ایرانیان مظهر روشنی، سلامت و پاکی بوده است. «ایرانیان اعتقاد دارند با افروختن آتش و سوزاندن بوته و خار، فضای خانه را از موجودات زیانکار می‌پالایند و دیو پلیدی و ناپاکی را از محیط زیست دور و پاک می‌سازند» (دادخواه، ۱۳۸۲: ۵۴). آنان برای این که خود را برای روز فرخنده نوروز مهیا سازند و قبل از نوروز آن چه مایه ملال و رنج و شومی است، تباه گردانند و زمینه را برای آمدن فروهرها (روان مردگان) فراهم نمایند؛ جشن سوری را در آخرین روز شوم سال یعنی؛ چهارشنبه بر پا می‌کردند. این کار مکمل سایر اعمال پایان سال از قبیل خانه‌تکانی و رفتن به گورستان در آخرین پنج‌شنبه سال است.

چهارشنبه‌سوری، اولین جشن و سوز رسمی نوروز است. مراسم چهارشنبه‌سوری در بین کردها به ناگر نوروز (agir newroz)؛ آتش نوروزی معروف است. «در ایران باستان، قبل از جشن نوروز مراسمی وجود داشته که آن را آتش افروزی می‌نامیدند» (احمد، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

اجرای ناگر نوروزی یا چهارشنبه‌سوری دو صورت فردی و اجتماعی دارد. صورت فردی آن چنین بوده که در مناطق غرب کشور، جوانان هر خانواده نزدیک غروب، در حیاط خانه‌ها آتش بزرگی می‌افروختند و تکه‌هایی به اندازه کف دست یا اندکی بزرگ‌تر از نمک کهنه یا سیاه چادرهای فرسوده، فراهم می‌ساختند و به نفت یا مواد سوختنی دیگر می‌آغشتند و روشن می‌نمودند. آن‌گاه تکه‌های مشتعل را تا آنجایی که قدرت داشتند به صورت مستقیم به طرف آسمان پرتاب می‌کردند. بعد از اصابت به زمین، آن تکه آفروخته را دوباره به هوا پرتاب می‌نمودند. وقتی که آن تکه نمک یا چادر خاموش می‌شد، دوباره آن را به مواد نفتی می‌آغشتند و به این کار ادامه می‌دادند تا جایی که آن تکه‌ها، خیلی کوچک و خاکستری می‌گردید. سپس خاکستر آن را در خاک اندازی جمع می‌کردند و از خانه بیرون می‌بردند و در کنار دیواری می‌ریختند. آن کسی که خاکستر را بیرون ریخته، هنگام بازگشت در می‌زد، باید از درون خانه می‌پرسیدند:

«کیستی؟»، او جواب می‌داد: «منم.»، به او می‌گفتند: «از کجا آمده‌ای؟»، جواب می‌داد: «از عروسی»، سپس می‌پرسیدند: «چه آورده‌ای؟»، او هم می‌گفت: «تندرستی».

این رسم نیز ریشه‌ای تاریخی دارد. «در بخارای پیشین، میان دختران رسمی بود که پیش از آتش‌افروزی در خیابان، خاکستر آن را دوشیزه‌ای به بلاغت رسیده جمع می‌آورد و پای دیوار می‌ریخت و پشت دروازه خود می‌آمد و در می‌کوفت. از داخل خانه می‌پرسیدند که پشت در چه کسی است؟ دختر جواب می‌داد منم. از او می‌پرسیدند از کجا آمده‌ای؟ دختر پاسخ می‌داد که از عروسی. می‌پرسیدند با خود چه آورده‌ای؟ دوشیزه هم فوراً جواب می‌داد تندرستی» (احمد، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

این رسم، در برخی از شهرهای ایران نیز اجرا می‌شد؛ برای نمونه، ابوالقاسم فقیری در صفحه ۳۴ کتاب آداب و رسوم نوروزی در فارس، عین حکایت بالا را در بین مردم شیراز مرسوم دانسته است. برخی بر این باورند «برای این که آتش آلوده نشود، خاکستر آن را در سر چهارراه یا در آب روان می‌ریزند تا باد یا آب آن را با خود ببرد» (دادخواه، ۱۳۸۲: ۵۴).

چهارشنبه‌سوری در مناطق گرد، به شکل فردی (خانوادگی) — و آن پرتاب تکه‌های آتشین به آسمان در هر خانه به صورت مستقل بود — راهنمای فروهرهای آن خانواده به سوی منزلشان به شمار می‌رفت. «نخست‌انگیزه جشن و آتش‌افروزی برای جشن فروردگان است. فروهرها به مدت ده شبانه روز از جایگاه اصلی‌اشان در آسمان، به شهر و دیار و خان‌ومان فرود آمده و میان بازماندگان زندگی می‌کنند» (رضایی، ۱۳۸۱: ۱۱۹). چهارشنبه‌سوری به صورت گروهی نیز اجرا می‌شد، بدین صورت که افراد روستا توده‌ای از هیمه فراهم می‌ساختند و با شعله‌ور گشتن آن، سه بار از روی آتش می‌پریدند و در هنگام پرش این شعر را به زبان محلی با شادی و فرح می‌خواندند:

سرخی تو دَم زردی م دَ تو

گاهی هم آن را با تقدیم و تأخر می‌خواندند؛ یعنی زردی و نزاری و بیماری را از من بستان و سرخی و شادابی و تندرستی را که در خود داری به من عطا کن! به عبارت دیگر، منظور از سرخی، کردار نیک و منظور از زردی، کردار زشت و ناپسند است.

هر خانواده‌ای سعی می‌کرد نماینده‌ای در کنار آن آتش بزرگ عمومی داشته‌باشد. آن نماینده، به ازای هر یک از افراد خانواده‌اش، چوب باریکی فراهم می‌ساخت و به نیابت از تک‌تک افراد، در آتش می‌انداخت تا از بلا و مریضی در سال آینده مصون باشند. آن‌ها معتقد بودند که با اجرای این عمل همه اعضای خانواده از مریضی و سوانح در سال آتی در امان هستند و هر چوبی که به ازای هر یک از افراد در آتش افتاد، پلیدی و تلخ‌کامی آن شخص را با خود خواهد سوزاند.

در پایان نیز «سوخته هر چیزی را که آتش می‌زنند و از روی آن می‌پرنند، زیر درختان می

برخی از مردم ایلام بر این باورند که پریدن از روی آتش و سرودن بیت «سرخى تو دَم / زردى مِ دَ تو»، برای درمان یرقان که در کردی به آن «زه‌دهی» (zarday) زردی می‌گویند، مؤثر است. در کردستان و در شب چهارشنبه‌سوری، لُژک یا آجیل مشکل‌گشا - از طرف کسانی که مشکل دارند - توزیع می‌شود. این آجیل مرکب از پسته، کشمش، گردو، بادام، سنجد، انجیر و خرماست. اجرای چوارشنبه کله در گذشته، در کردستان که همین چهارشنبه‌سوری است داستانی شنیدنی دارد (ایازی، ۱۳۷۱: ۹۵). در این روز، کسی به عنوان مهمان به خانه کسی نمی‌رود. «کردهای شهرستان گروس، مانند دیگر کردها، در شب چهارشنبه‌سوری ... ابزار خانه خود را به دیگری نمی‌دهند؛ چون باور دارند که با دادن آن‌ها، فزونی آن سال، از خانه بیرون داده می‌شود. (نک. رضی، ۱۳۸۰: ۲۴۴) از این چهارشنبه برای شوهرکردن، بچه‌دار شدن، بخت بد را برگرداندن و ... نیز استمداد می‌جویند.

۲-۶. قاشیق دهیهك دان (qāšeq da yak dān) (قاشق‌زنی)

از سنت‌های این روز، «قاشیق دهیهك دان»؛ یعنی زدن قاشق به همدیگر است. جوانان در حالی که چادر به سر کرده تا شناسایی نشوند به در خانه‌ها می‌روند و با زدن قاشق به هم یا زدن قاشق به دیگ و کاسه، در زیر چادرشان، صاحب‌خانه را وادار به دادن شیرینی، میوه، تنقلات و غیره می‌نمایند (شبیبه سنت شیلی ملی). کسی که برای قاشق‌زنی می‌رود نباید شناسایی شود و نباید چادر خود را کنار بگذارد؛ زیرا این امر، بدیمن است. البته این جشن را در جاهای دیگر، زنان برگزار می‌کنند.

این سنت را «در شب چهارشنبه‌سوری برای شفای بیماران عمل می‌کنند ... سرانجام زن به خانه برمی‌گردد. آنچه که آورده‌است اگر خوراکی باشد آن را به بیمار می‌خوراند ... اگر پول به‌دست آورده باشد با آن پول، لوازم آش شله‌قلم کار می‌خرد و می‌پزد (این آش را ابودردا نیز می‌نامند) و آن را به بیمار می‌خوراند» (ماسه، ۲۵۳۵: ۲۶۷). لذا کسی که مریض یا مسافر آماده سفر دارد از دادن هدیه خودداری می‌کند زیرا بیرون‌دادن چیزی در این ایام برای مریض و مسافر، بدیمن است و اهالی آن خانه به قاشق زنان اعلام می‌کنند که مریض یا مسافر دارند.

۲-۷. آخرین پنج‌شنبه سال

در مناطق کردنشین، فروهرها (روح مردگان) دارای عظمت و جایگاه والایی هستند. یکی از آیین‌های کهن پیش از نوروز، یادکردن از مردگان است که به این مناسبت به گورستان می‌روند و خوراک می‌برند و به دیگران می‌دهند. زردشتیان معتقدند که «روان و فروهر مردگان، هیچ‌گاه کسی را که به وی تعلق داشت فراموش نمی‌کند و هر سال هنگام جشن فروردین به خانه و کاشانه خود برمی‌گردد» (بشت‌ها، نقل در روح‌الامینی، ۱۳۷۶: ۵۳).

عظمت اموات تا جایی است که آخرین و استوارترین سوگند آن‌ها، قسم به ارواح مردگان خود یا مخاطب است. مراسم بزرگداشت هفت‌روزه و گاه بیشتر که در گذشته در آغاز وفات اجرا می‌شد، پوشیدن لباس مشکی حتی توسط کودکان برای متوفی به مدت یک سال و گاه طولانی‌تر و غیره، بیانگر آن است که روح مردگان برای زندگان منزلتی رفیع و مقدس دارد؛ زیرا چنان‌که در «فروردین یشت» به روشنی استنباط می‌گردد، خشنودی ارواح درگذشتگان مایه موفقیت بازماندگان است و عدم رضایت آن سبب نکبت و بلا برای وارثان خواهد بود. به این خاطر، کسانی که تازه متوفی دارند تا حدود یک سال، تمام پنج‌شنبه‌ها در مزار او حاضر می‌شوند. بعد از یک سال، هر خانواده فقط در آخرین پنج‌شنبه قبل از عید، سر قبر عزیزان خود حاضر می‌گردند؛ سنگ قبر را شست‌شو می‌دهند؛ بر آن گلاب می‌پاشند؛ میوه و شیرینی بر روی آن می‌گذارند؛ ناهار این روز را در کنار قبر عزیزشان می‌خورند و با خواندن حمد و توحید، برای آن‌ها طلب آموزش می‌کنند. آن‌گاه به خانه بر می‌گردند و هنگام غروب همان روز، با میوه‌های مختلف از قبیل سیب، پرتقال، خرما و غذاهایی چون حلوا و شیربرنج برای آن‌ها فاتحه می‌فرستند. «هر خانواده غذا در چند ظرف می‌ریزد و هر ظرف غذا را برای یکی از مردگان خانواده در نظر می‌گیرد که توسط یکی از افراد خانواده صرف می‌شود. آن‌ها معتقدند که این غذاها که بر آن‌ها فاتحه خوانده شده است به مردگان می‌رسند» (کریمی‌دوستان، ۱۳۸۰: ۲۴-۲۳). البته این رسم در بین دیگر اقوام ایرانی نیز وجود دارد و عمومیت آن نشانگر قدمت آن است؛ برای مثال با مراجعه به جلد سوم کتاب فرهنگ نام‌های اوستا نوشته هاشم رضی در صفحه ۱۳۵۰ به واژه «خشنوم» برمی‌خوریم و آن رسمی در آخر اسفند است که اهل سغد بر مردگان پیشین خود گریه می‌کنند و برای آنان نوحه می‌خوانند و روی خویش می‌خراشند و طعام و شراب سر مزار آن‌ها می‌برند. این رسم همان جشن فروردینگان است که در پایان سال اجرا می‌شد. «روز فروردینگان جشن فرود آمدن فرّوهرهاست که در پنج روز آخر سال و پنج روز اول سال به زمین فرود می‌آیند» (رضی، ۱۳۸۴: ۳۵).

بعضی از مردم ایلام در روز جمعه به زیارت قبور خانواده خود می‌روند. این مراسم چنان مهم است و در اجرای آن کوشش می‌شود که به آن «عرفات» نیز می‌گویند که برگرفته از عید عرفه در زیارت‌خانه خداست و در لرستان، فارس و برخی اماکن دیگر به عنوان علفه از آن یاد می‌کنند. البته برخی از محققین مانند غلامحسین کریمی‌دوستان از این مراسم با عنوان «عید مردگان» یاد می‌کنند. (نک. کریمی‌دوستان، ۱۳۸۰: ۲۳)

۲-۸. نوروز و کردها

کردها چون سایر ایرانیان، از دهه دوم اسفند به پیشواز نوروز می‌روند. خانه‌تکانی، نظافت، تعمیر وسایل خراب‌شده، دورریختن اشیای بی‌فایده و زاید، رنگ‌آمیزی در و دیوار، شستن در و پنجره، گردگیری و

مرتب کردن گنجه‌ها و قفسه‌ها، جابه‌جایی اشیای کم‌کاربرد سنگین و غیره از فعالیت‌هایی است که همه را در خانه، بازار، اداره و کارگاه به خود مشغول می‌دارد.

خرید لباس نو، اهدای هدایا و دادن عیدی به یکدیگر، تهیه لوازم سفره‌هفت‌سین، شیرینی و آجیل برای دید و بازدید نوروز آغاز می‌شود.

در استان ایلام در فاصله ده تا پانزده روز مانده به نوروز، سبزه می‌کارند. چون گندم و جو در نزد کردها سمبل برکت و اقتصاد خانواده است؛ بیشتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. در زمان «جم ... در نوروز؛ یعنی روز نوین، هر شخص از راه تبرک به این روز در تشتی جو کاشت، سپس این رسم در ایران پایدار ماند» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۲۸۳). به غیر از گندم، دانه‌های مختلفی از قبیل جو، عدس، باقلا و کنجد برای سبزه سر سفره عید کاشت می‌شود. کاشت سبزه برگرفته از تفکر پیشینیان است. «به موجب روایتی کهن، بیست و پنج روز پیش از نوروز، دوازده ستون از خشت خام در اطراف حیاط دربار بر پا می‌کردند و بر فراز هر ستون، نوعی دانه از حبوبات می‌کاشتند. روز ششم، خرداروز یا نوروز بزرگ، با سرودخوانی و نواختن سازها، محصولی را که فراهم آمده، برمی‌داشتند... به رشد این دانه‌ها نگر بسته به هر یک که بهتر و برآمده‌تر بود تفأل می‌زدند که آن محصول در سال بیشتر خواهد شد» (رضی، ۱۳۸۲: ۳۵۴).

پختن شیرینی مخصوص هر منطقه، در این زمان به اوج خود می‌رسد. لحظه تحویل سال نو، همه غسل می‌کنند. «سبب این که ایرانیان در این روز غسل می‌کنند این است که این روز به روزا که فرشته آب است تعلق دارد و آب با این فرشته مناسبتی دارد و از این جاست که مردم در این روز، هنگام سپیده‌دم از خواب برمی‌خیزند و با آب قنات و حوض خود را می‌شویند و گاهی نیز آب جاری بر خود از راه تبرک و دفع آفات می‌ریزند» (بیرونی، ۱۳۸۶: ۳۳۱).

در روز عید، کسانی از اعضای خانواده که در سفر هستند خود را به منزل می‌رسانند. «اگر کسی از افراد خانواده هنگام تحویل سال نو غایب باشد؛ می‌گویند چنین شخصی تا سال دیگر همیشه دور از خانمان و سرگردان خواهد بود» (ماسه، ۲۵۳۵: ۲۶۷). همگی در حالی که لباس نو پوشیده‌اند با دعای بزرگ خانواده که برکت و سلامت در سال آتی را برای همه از خدا طلب می‌کند، آمین‌کنان و خندان، سال نو را تحویل می‌گیرند. عقیده عامه مردم کرد بر این است که این روز، سرنوشت کل سال را مشخص می‌سازد؛ بنابراین برای حصول سالی شاد، باید آغاز سال نو شادمان بود. در نوروزنامه نیز آمده است: «هرکه روز نوروز جشن کند و به خرّمی پیوندد، تا نوروز دیگر عمر در شادی و خرّمی گذراند» (خیام، ۱۳۸۵: ۲۱).

اگر تحویل سال، پیش از ظهر باشد آن روز، نوروز است و اگر تحویل سال، بعد از ظهر باشد فردای آن روز، نوروز خواهد بود.

بعد از تحویل سال، مرسوم است که کوچک‌ترها به ترتیب سن، برای تبریک سال نو نزد بزرگ‌ترها می‌روند. سپس بزرگ‌ترها به خانه فرزندان و نوه‌های خود سر می‌زنند و در این میان هدایایی از قبیل لباس، پول و غیره به همدیگر می‌دهند.

«پیش از اسلام، و همچنین پس از اسلام در ایران، هنگام عید، داد و ستدهای نوروزی در میان شاهان و مردم معمولی رواج داشته، و تا همین سال‌ها این سنت انجام می‌شده است... معمول‌ترین و عمومی‌ترین عیدانه‌ای که داد و ستد می‌شد، هدیه و بخششی بود که از طرف بزرگ‌ترها به زیردستان و کوچک‌ترها داده می‌شد» (برونمدسعید، ۱۳۸۸: ۳۱۵).

روز بعد از عید به «روز گردش» معروف است. عیدمبارکی اقوام و همسایگان به همدیگر و افراد بزرگ و مسن و معتمد ده در این روز صورت می‌پذیرد.

یکی از برجسته‌ترین برکات عید نوروز، زدودن کدورت است. در روز عید، آشتی‌هایی با شفاعت و وساطت بزرگان خانواده و قبیله صورت می‌گیرد.

همدردی با مصیبت‌دیدگان از سنت‌های نیکوی گردهاست؛ یک روز قبل از عید - یا در روز عید - گروه‌های مختلف به منزل کسانی که در سال منتهی به عید، عزیزی را از دست داده‌اند، مراجعه می‌کنند و با قرائت فاتحه برای متوفی طلب مغفرت می‌کنند. از آن‌جا که عید نوروز، روز جشن و شادی است به خانواده‌های عزادار تسلیت نمی‌گویند بلکه برای متوفی شادی و سرور و برای بازماندگان طول عمر و شادمانی آرزو می‌کنند. در گذشته، به یاد مردگان گاه تا یک سال و گاه بیش از یک سال، لباس سیاه می‌پوشیدند. در ایام عید، اقوام لباس مشکی را از تن سوگواران بیرون می‌آورند.

پوشیدن لباس نو و معطر دارای رنگ شاد - ولو یک تکه - از رسم‌هایی است که همچنان به قوت خود باقی است. به نظر مردم کرد، پوشیدن لباس نو در روز عید و لحظه تحویل سال باعث خرسندی در طول سال خواهد شد. «تمام بلاها و بیماری‌ها همراه با دور کردن لباس‌های کهنه و تحویل سال نو، از بدن و میان خانواده دور می‌شود» (بریان، ۱۳۸۰: ۲۳۱). این امر، پیشینه‌ای تاریخی دارد چنان‌که در بندهشن آمده است: «پیداست که اگر آن روز [نوروز] تن جامه نیکو دارند، و بوی خوش بویند... آن سال، نیکویی بدیشان رسد» (بهار، ۱۳۶۲: ۱۱۶).

در بسیاری از مناطق گرد هنگام تحویل سال نو تیراندازی می‌کنند.

تقارن شنبه و نوروز هنوز هم دارای شگون و خجستگی خاصی است. هر سالی که نوروز در روز شنبه باشد از نظر مردم کرد، امید راحت و برکت در آن سال افزون است و طبیعت و محصولات زراعی پر رونق‌ترند. جاحظ در المحاسن و الاضداد به این نکته نیز اشاره نموده است: «چون نوروز به شنبه می‌افتاد پادشاه می‌فرمود [به یمن آن سال] از رئیس یهودیان چهار هزار درهم بستانند و کسی سبب این کار نمی‌دانست جز اینکه این رسم بین ملوک جاری شده و مانند جزیه گردیده بود» (جاحظ، ۱۴۱۱: ۲۳۴).

زمان تحویل سال اگر در شب صورت پذیرد نیکوتر است؛ زیرا اعتقاد بر این است که اگر لحظه آغاز سال نو در موقع روز باشد، افراد جامعه تا پایان سال در تکاپو و تلاش بیهوده خواهند بود. اگر لحظه تحویل سال نو در شب، به ویژه هنگام خواب اتفاق افتد، آرامش و آسایشی چون شب در زندگی جاری خواهد شد.

برخی از مردم تلاش دارند لحظه تحویل سال نو را در یکی از امامزاده‌ها - که تعدادشان در استان ایلام به دلیل نزدیکی به عتبات عالیات، بیش‌تر از هر استان دیگر است - بگذرانند. از نظر مردم، در روز عید نوروز، سرنوشت کل سال مشخص می‌شود و مردم از گریه، غم و اندوه و مصرف دارو به طور کلی اجتناب می‌ورزند.

آش عید هم به دو دلیل اعتقادی، قداست خاصی داشته است: ۱- روز عید مبنای تمام سال است بنابراین، داشتن غذای اعیانی در این روز شامل طول سال می‌شود. ۲- در نوروز، روان درگذشتگان برای بازدید به خانه بازماندگان برمی‌گردند اگر بازماندگان را مسرور ببینند، آنان نیز مسرورند.

«کردها آتش افروزی در شب نوروز را هنوز حفظ کرده‌اند و شادی می‌کنند. پسران و دختران گروه گروه پیرامون آتش می‌ایستند و پای کوبی و شادمانی می‌کنند» (شعبانی، ۱۳۷۸: ۲۲۲). «در برخی متون کهن ایرانی، جمشید و در برخی دیگر کیومرث را پایه‌گذار نوروز می‌دانند» (فقیری، ۱۳۸۹: ۹) اما به اعتقاد مردم کُرد، پیروزی کاوه بر ضحاک در نوروز اتفاق افتاده و مردم در اول بهار به پاسداشت آن پیروزی، شادی می‌کنند.

می‌گویند خوردن تخم‌مرغ پخته در روز عید نوروز باعث کچلی می‌شود.

۲-۹. معروف‌ترین بازی نوروز

در غرب کشور، بازی با تخم‌مرغ که به آن «خا جنگ»؛ جنگ یا بازی با تخم‌مرغ می‌گفتند از ده تا پانزده روز قبل از نوروز شروع می‌شد و ظهر روز عید، آخرین فرصت اجرای این بازی بود. این بازی در هیچ ایامی در طول سال به استثنای نوروز برگزار نمی‌شد. نوجوانان و جوانان با خرید تخم‌مرغ از خانه‌ها، به پاتوق روستا می‌آمدند و تخم‌مرغ‌ها را برای بازی به فروش می‌رساندند.

در بین مردم ایلام بازی به این صورت اجرا می‌شد که دو نفر، در حالی که تخم‌مرغ در دست داشتند با هم مذاکره می‌کردند و می‌گفتند: «بیچه‌ش؟ یا مه‌چه‌ش؟»، اگر در «بیچه‌ش» توافق می‌نمودند طرفین تخم‌مرغ‌های همدیگر را با زدن به دندان‌های ثایا محک می‌زدند و با صدای آن، از میزان مقاومت و سختی تخم‌مرغ‌ها، که از مهارت‌های ویژه این بازی است، آگاه می‌شدند. سپس بر اساس مقاومت تخم‌مرغ، مشخص می‌کردند کدام ضارب و کدام مضروب باشد. در ابتدا نوك تخم‌مرغ و سپس ته آن‌ها را به آرامی به هم می‌زدند.

اگر «مه‌چش» می‌گفتند، محکی در کار نبود. کسی که در هنگام زدن نوک‌ها به هم، ضارب باشد در هنگام زدن ته تخم‌مرغ‌ها باید مضروب باشد. هر دو جانب تخم‌مرغ هر کدام از طرفین که شکسته می‌شد مغلوب به حساب می‌آمد و باید آن را به طرف پیروز تحویل می‌داد. اگر نوک تخم‌مرغ یکی از طرفین با ته تخم‌مرغ طرف دیگر، سالم بود می‌توانستند به بازی خاتمه دهند و بازی مساوی می‌شد. گاهی دوباره دو طرف به توافق می‌رسیدند که ته و نوک تخم‌مرغ را به هم بزنند، در این صورت صاحب تخم‌مرغ غالب، حاکم محسوب می‌شد. گاهی دو نفر که یک طرف یکسان تخم‌مرغ‌شان سالم بود با هم بازی می‌کردند و ته یا نوک تخم‌مرغ را به هم می‌زدند، شخص پیروز، صاحب تخم‌مرغ مضروب می‌شد. از نکات طنزآمیز این بازی، ارزش تخم‌مرغ‌ها بود. هر تخم‌مرغ سالم با دو تخم‌مرغ ترک‌برداشته معاوضه می‌شد و قیمت تخم‌مرغ سالم دو برابر قیمت تخم‌مرغ مضروب بود. این بازی تا سال ۱۳۷۰ در بسیاری از مناطق ایلام مرسوم بود اما اکنون با پیدایش سرگرمی‌های جدید، به دست فراموشی سپرده شده است.

در سنج، به این بازی «هلیه‌مارانی» و «هیلکه شکینه» می‌گفتند. این بازی به خاطر پیشینه باستانی‌اش، در بسیاری از شهرهای ایران اجرا می‌شد؛ مثلاً در کتاب فرهنگ عامه لرگان کجور، این بازی را با عنوان «مرغنه جنگی» یاد کرده‌اند. هاشم رضی درباره این بازی در آفت‌به صورت مختصر و بدون اشاره به جزئیات گفته است: «سه چهار روز مانده به نوروز، تخم‌مرغ جمع می‌کنند و به تخم‌مرغ بازی می‌پردازند. این بازی را مرغنه جنگی (moryone jangi) می‌گویند» (رضی، ۱۳۸۰: ۴۰۵) در فارس به آن، خویی جنگی، خاک‌بازی و خاک جنگو می‌گویند. (نک. فقیری، ۱۳۸۹: ۹ و ۱۳۸) و ...

تخم‌مرغ، بر اساس باوری باستانی در چیدمان سفره کردها جا دارد. آنان می‌گویند گاو که زمین بر روی شاخ آن قرار دارد، در لحظه تحویل سال، برای رفع خستگی، زمین را سر شاخ‌هایش جابه‌جا خواهد کرد و لرزشی در تخم‌مرغ موجود در سفره تحویل سال دیده می‌شود، برای این‌که لرزش محسوس‌تر باشد، آینه‌ای مسطح در زیر تخم‌مرغ قرار می‌دهند. «این اسطوره، در اصل از باورهای کهن بارور است؛ زیرا آینه همان نیروی «ادونک» (advenak) است که بایستی به فروهران فرود آمده از مینو شکل بخشد و این جنبش تخم‌مرغ در روی آینه نماد تولد و حرکت است» (دادخواه، ۱۳۸۲: ۷۶).

۲-۱۰. نوروز مانگ (نوروز ماه)

نوروز در تقویم کردی (با وصف اینکه نوروز در بسیاری از مناطق کرد آغاز سال محسوب نمی‌شود) به‌عنوان نام یکی از ماه‌های دوازده‌گانه کردی محسوب می‌شود. برای نمونه، در تقویم مردم ایلام، بهار از دوم بهمن تقویم شمسی آغاز می‌شود. فصل بهار دارای ماه‌های گییباریک (giyā bārik)، گییاجیمان (giyā jemān) و نوروز مانگ (nowrooz māng) است. ماه‌های پاییز (که در کردی مقدم بر فصل

نوروز و مناسبت‌های آن در میان گُردها... (ص ۹۳-۱۱۹)----- مالک شعاعی و همکار ۱۰۹

تابستان است) عبارتند از: کهو کیر (kav ker)، گهنیم دیږه و (ganem derav) و بیوش پهر (puoš) (par)، فصل تابستان (سهرده و) شامل: گا قور (gā qur)، میوه رهسون (miva rasān) و ناخیری سهرده و (āxere sardavā) و زمستان شامل: وه‌لنگ ریزان (valang rizān)، مانگی سی‌یه (mānge seya) و خاکه لیوه (xāka liva) است.

بنابراین، نوروز، ماه سوم فصل بهار در بین مردم ایلام است. اسم‌های دیگر این ماه در مناطق مختلف، مترادف همین نام است. در کردستان به آن «جژانه» (jažnāna) و «جیژنان» (jažnān) (جشن‌ها) می‌گویند.

۱۱-۲. هفت‌سین

در باور مردم، بعضی از اعداد، مانند عدد هفت، دارای قداست و بار معنوی هستند. گاهی این قداست به خاطر مناسبت‌هایی است که با آن تقارن یافته است؛ برای مثال، تعداد آتشکده‌های ایران باستان، سیارگان افلاک، اقلیم‌ها، مردان خدا، وادی‌های عشق، اصحاب کهف، خان‌های رستم و اسفندیار، روزهای هفته، اعضای بدن، مقامات تصوف، امشاسپند در آیین زردشت، فرشتگان یهود، قرائت‌های قرآن کریم و غیره، هفت است. قرآن را سبع‌المثانی نامیده‌اند که پیرامون هفت موضوع است. قاریان قدیم، قرآن را هفت‌بخش می‌کردند و هر روز هفته، یک بخش آن را می‌خواندند.

سین، حرف آغازین سپنتامینو است. واجی با بار موسیقی لطیف و نرم و جزو حروفی است که تلفظ آن‌ها ملایم و بسامد آن، صدای صوت و شادمانی به ذهن می‌رساند. عده‌ای معتقدند هفت‌سین در آغاز، هفت شین بوده است و به اشعاری از رودکی و دیگران استناد کرده‌اند. اما عده‌ای منکر این اندیشه‌اند و بر این باورند که تمایز بین سین و شین مربوط به بعد از اسلام است و چنان‌که واژه‌های شارک و سارک - فرشته و فرسته - فرستوک و فرشتوک یکی هستند؛ «س» و «ش» هم یکی هستند. بهرام فره‌وشی معتقد است که «در روزگار ساسانیان، قاب‌های زیبای منقوش و گران‌بهایی از جنس کائولین از چین به ایران آورده می‌شد. بعدها به نام کشوری که از آن آمده بود، نام‌گذاری شد و به نام چینی و به گویشی دیگر به صورت سینی و به شکل معرب سینی در ایران رواج یافت... در آیین‌های نوروزی برای چیدن خوان نوروزی از همین ظرف‌های منقش بسیار نفیس که از چین آورده شده بود، بهره می‌گرفتند... و از این رو خوان نوروزی به نام هفت‌سینی و یا هفت‌قاب نام گرفت و بعدها با حذف یای نسبت، به صورت هفت‌سین درآمد و هنوز در برخی از روستاها به صورت هفت‌سینی تلفظ می‌شود» (فره‌وشی، ۲۵۳۵: ۵۸-۵۷).

برخی پژوهشگران، هفت‌سین را هفت‌چین (هفت چیدنی بر سفره یا هفت ظرف چینی) دانسته‌اند که حرف «چ» در عربی «س» شده است. همچنین نزدیکی محل دو حرف «س» و «ش»، و ریشه

مشترک واژگانی مانند «فرشتن / فرشته / فرستادن، نوشتن / نویس، ریسیدن / رشتن، رشد / رستن، دانش / دانستن / شناختن و ... را دلیلی برای استعمال هفت‌سین به جای هفت‌شین دانسته‌اند. (دادخواه، ۱۳۸۲: ۱۳۰-۱۲۹). اما در مناطق غرب کشور، بدون شک، هفت‌شین به جای هفت‌سین به کار نرفته؛ زیرا شین از واژگان منفور و به معنی گریه و زاری همراه با ناله و خونین کردن سر و روی است. پس نظر به فلسفه شادکامانه سفره هفت‌سین، زعم کاربرد هفت‌شین در مناطق غرب کشور بعید به نظر می‌رسد. در ایلام چون سایر مناطق کردنشین، علاوه بر هفت‌سین، قرآن مجید و تخم‌مرغ نیز در سفره می‌نهادند. تعداد تخم‌مرغ‌ها باید سه یا هفت و در خانواده‌های پرجمعیت دوازده عدد باشد. انار که نماد برکت و باروری است و چند گرده نان، آب، شیرینی، شکلات و تنقلات نیز در سفره قرار می‌دادند.

۲-۱۲. پنجه

با بررسی تقویم ایرانیان باستان که از قدیمی‌ترین سال‌شمارهای جهان است، از روز سیصد و شصتم، برای پنج روز مانده، حساب دیگری وجود داشت که به اندرگاه، اندرگاهان، روزهای گات‌ها و پنجه معروف شد. به جشنی که در این ایام بر گزار می‌گردید «فروردگان» می‌گفتند. اگر جشن فروردگان براساس آنچه که از دوره ساسانی و زرتشتیان روایت شده، ده روز باشد و یا بر استناد برهان قاطع و مروج‌الذهب، پنج روز محاسبه شود، مناطق کردنشین هر دو روایت را چون تاریخ دیرینشان حفظ کرده‌اند.

ده روز شامل مراسم آتش‌بازی چهارشنبه‌سوری (که هدف اصلی آن دعوت و صلای فروهرهاست)، جمعه آخر سال و زیارت اهل قبور، خواندن فاتحه برای اموات در غروب روز پنج‌شنبه، فاتحه دسته جمعی روستاییان در منزل کسانی که اموات تازه متوفی دارند با پنج روز بعد عید، تقریباً همان ده روز است.

پنج روز همان ایامی است که به «پنجه» معروف است و از تحویل سال نو تا پنجم اردیبهشت ادامه دارد و برای آن رسوم و آداب خاصی وجود دارد. در برخی مناطق کردنشین، این پنج روز را در شمار عمر به حساب نمی‌آورند و به آن صبغه دینی و مذهبی داده‌اند. کردها معتقدند که پنج روز پنجه، جهیزیه‌ای است که از طرف پیامبر اسلام (ص) به حضرت فاطمه (س) هدیه شده و در اصطلاح محلی از آن با عنوان باوانی حضرت فاطمه (س) یاد می‌کنند. کردها معتقدند در این پنج روز دام‌ها شیر نسبتاً کمی دارند لذا شیر احشام را جمع‌آوری می‌نمایند و تنها از دوغ آن می‌توانند استفاده کنند و هیچ‌یک از افراد خانواده حق استفاده از کره آن را که در ظرف تمیزی نگهداری می‌شود، ندارند. البته تمام کارهای مربوط به آن از قبیل شیردوشی، تهیه ماست و تبدیل آن به دوغ باید به دست خانمی که یت قلبی و اعتقاد کاملی به این کار دارد، صورت پذیرد. کردها اعتقاد دارند در شب پنجم پنجه، شکل پنج انگشت بر کره

نقش می‌بندد که جای انگشتان امام رضا (ع) است و به پنجهٔ رضا (ع) مشهور است و آن کرهٔ متبزرک، پس از تبدیل به روغن حیوانی به صورت مجزا در پوستین مخصوصی به نام «حیزه» نگهداری می‌شود. این روغن تحت هیچ شرایطی به فروش نمی‌رود. برخی می‌گویند که کرهٔ این پنج روز هدیهٔ حضرت فاطمه زهرا (س) است و از آن به عنوان دارو برای درمان بیماران استفاده می‌کنند.

به نقل از قدما، از پنج روز اول فروردین به «دزد پنجه» (مسترقه) تعبیر شده است. پیشینیان از این پنج روز بسیار می‌ترسیدند و روز دوم آن را درد یا روز بدی و روز چهارم آن را به عنوان دو درد یا روز بدتر می‌دانستند لذا فعالیت مهمی در این ایام، به‌ویژه روز دوم و چهارم نداشتند. در این روزها نباید کسی به حمام برود زیرا در آن سال دچار دردهای شدید می‌شود. همچنین اگر گوسفندی در این روزها زایمان کند لبنیات آن نباید از خانه بیرون رود. «در محیط‌های عشایری رسم است که مردم تولیدات لبنی خود را نگه می‌دارند. پس از این ایام، مقداری از فرآورده‌های لبنی را به دیگران هدیه می‌دهند و باور دارند که دادن هدیه از مواد لبنی که با نیت پاک در این ایام ذخیره نموده‌اند، مایهٔ خیر و برکت در مال و منال و دارایی خواهد شد» (درخشنده، ۱۳۹۳: ۲۰۰).

همچنین «با فرارسیدن اولین روز پنجه، پنجهٔ دست خود را با خمیر آغشته می‌کردند و بر چیزهایی که برای آن‌ها ارزش داشت از قبیل سیاه‌چادر، اسب، قاطر، گوسفند، گاو و بز می‌مالیدند و معتقد بودند که با مالیدن این خمیر، پنجهٔ بلایا و بیماری‌ها از آن‌ها دور می‌شود» (پربان، ۱۳۸۰: ۲۳۱). افراد در این ایام باید مواظب باشند هیچ صدمه و لطمه‌ای نبینند؛ زیرا اگر اتفاقی برای کسی بیفتد تا پایان سال اتفاق‌های مکرری برای آن فرد رخ می‌دهد.

برخی دیگر از عقاید مربوط به این ایام - به خاطر نحوست آن - به طور اجمالی عبارتند از: اگر گرگ، گوسفندی را از گله ببرد، تا پنج رأس از گوسفندان را گرگ خواهد خورد. گوله‌هایی از خمیر به شکل دایره در می‌آوردند و به دور سیاه‌چادر می‌مالیدند تا همسایه‌ها بفهمند که در ایام پنجه برای گرفتن چیزی به خانهٔ آن‌ها مراجعه نکنند. حتی در این ایام، تحت هیچ شرایطی امانت به کسی نمی‌دادند و افراد هم به خود اجازه نمی‌دادند که در این ایام از همسایه چیزی وام بگیرند. از رسم‌های دیگری این ایام، «پنجه وه‌قار» است. وه‌قار در لغت به معنی تاریکی محض است و برای اینکه چهارپایان از نحوست این ایام به‌دور باشند؛ مقداری خمیر تهیه می‌کردند و بر روی پیشانی گاو، الاغ و روی پشم گوسفندان به شکل پنجه می‌مالیدند.

برای اینکه شومی این روزها در نزولات جوّی کارگر نباشد، پنجهٔ خود را در خمیر فرو می‌بردند و نقش آن را بر روی سیاه‌چادر مهر می‌نمودند و امیدوار بودند در پایان پنجه، بارانی بیارد تا شومی پنجه را رفت و روبرو کند و اصطلاحاً به آن، باران «پنجه شور» می‌گفتند. برای بارش این باران، بیت زیر را زمزمه می‌کردند:

واران بیواری پنجه شو ر بکیڈ گول پنجه بیکی کوچیگ کو ر بیکیڈ
vārān bevāre panja šur beked // gol panja beke kočeg kur beked

برگردان: امیدوارم بارانی بیارد تا پنجه را شست و شو دهد و گل با جوانه‌زدن، سنگ و طبیعت را بیوشاند.

در ایلام، شومی این ایام به حدی است که حتی نفس باد نیز از آن متأثر است و بادی که در این روزها به ویژه پایان خمرسه می‌وزد به باد پنجه معروف است. وزش این باد باعث تباهی برخی از مواهب طبیعت می‌گردد که به عنوان خورش مورد استفاده بشر قرار می‌گیرد؛ برای مثال، گیاه محلی پاغازه (غازیای با نام علمی *Falcaria vulgaris*) با وزش باد پنجه بر آن، تلخ و غیر قابل استفاده می‌شود. همچنین باد پنجه «اگر بر گوسفند یا گاو یا هر موجودی که در این ایام زایمان کند بوزد، کم‌شیر خواهد شد» (پرنیان، ۱۳۸۰: ۱۷۸).

۱۳-۲. حاجی فیروز

تا اواسط دهه شصت، در ایلام مراسم «پنجه» را افراد دوره‌گرد و جوانان بومی به اشکال گوناگون اجرا می‌کردند. در این مراسم افرادی با لباس قرمز، سوار بر الاغ می‌شدند و الاغ را با پارچه‌های الوان می‌آراستند. بر روی این پارچه‌ها تعداد زیادی از آینه‌های بزرگ و کوچک نصب می‌کردند و اطراف سر و گوش الاغ را با پارچه‌های راه‌راه و منقش و آینه‌های کوچک می‌آراستند. به فردی که بر الاغ سوار بود، حاجی فیروز می‌گفتند. این فرد، کاملاً سر و صورت و دستان خود را سیاه نموده بود. حاجی فیروز گاهی تنها به همراه الاغش بود یا فرد دیگری همراه خود داشت. آن‌ها نوازنده هم بودند و با دف یا ضربی که در دست داشتند، می‌زدند و می‌خواندند. یکی می‌گفت:

«حاجی فیروزه / عید نوروزه / سالی یه روزه»

سپس با همدیگر همخوانی می‌کردند و یک‌صدا می‌گفتند:

«ارباب خودم سلام علیکم / ارباب خودم بزبز قندی / ارباب خودم چرا نمی‌خندی؟»

آن‌ها ضمن خواندن این سرود، همزمان به رقص و پای کوبی می‌پرداختند. مردم هم دور آن‌ها جمع می‌شدند و شادی می‌کردند. در پایان، مردم هدایا و وجوهات نقدی یا آرد و تخم‌مرغ به آن‌ها می‌دادند.

سپس به محله دیگر می‌رفتند و همین برنامه را اجرا می‌کردند. (درخشنده، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۳)

این رسم شاید بازمانده آیین «گردش کوسه» باشد که گردیزی، ابوریحان بیرونی و بسیاری از مورخان در آثارشان به آن اشاره کرده‌اند. «مقارن با نوروز و بهار، کوسه‌ای را بر خر نشانده و چون مهتری در کوی و برزن می‌گردانند و شادی و مسخرگی می‌کردند» (رضی، ۱۳۸۰: ۱۰۷). مراسم کوسه‌گردی در کردستان توسط دو نفر به اجرا در می‌آمد؛ یکی را کوسه و دیگری را زن کوسه می‌نامیدند. درباره تاریخچه این رسم در کتاب «جشن‌ها و آیین‌های ایرانی» آمده است: «این آیین، آیینی است کهن که در اروپای شرقی

نوروز و مناسبت‌های آن در میان کُردها... (ص ۹۳-۱۱۹)----- مالک شعاعی و همکار ۱۱۳

برگزار می‌شده. طبق برخی روایات، به زمان حضرت موسی (ع) که چوپان شعبیب پیامبر بود، بازمی‌گردد. روستاییان با راه‌انداختن دسته‌ای که لباس‌های چوپانی و ماسک‌های خنده‌دار پوشیده‌اند، کوسه و عروسش را بدرقه می‌کنند. آن‌ها در حالی که شعر می‌خوانند، به در خانه‌ها رفته و نوید می‌دهند که زمستان رو به اتمام است و بهار در راه و بعد هم هدایایی می‌گیرند» (مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۵۶).

۲-۱۴. زراتعلی

در ایام پنجه، در بعضی مناطق ایلام، نمایش «زراتعلی» اجرا می‌کردند که اکنون گاه و بی‌گاه توسط جوانان و نوجوانان اجرا می‌شود. به این ترتیب که یک نفر بر گرده دیگری سوار می‌شد، سپس پارچه سیاه یا سفید و قرمز روی سر آن دو نفر انداخته و نقش و نگارهایی روی آن نقاشی می‌کردند به طوری که زراتعلی را چهره‌ای بدشکل و فردی بی‌نهایت بلند با داشتن قیافه‌ای زشت می‌نمایاند. در این حالت، بچه‌ها در پشت سر او به راه می‌افتادند و کف می‌زدند و شادی می‌کردند و زراتعلی هم در میان کوچه و محلات عبور می‌کرد و با سخنانی تمسخرآمیز و طنزگونه، مردم را شاد می‌نمود و بچه‌ها از این‌گونه نمایش‌های محلی، لذت می‌بردند. سپس به آن‌ها به صورت نقدی و جنسی کمک می‌کردند.

همچنین در گذشته مرسوم بود که در ایام پنجه، افرادی عنتر باز از مناطق دیگر برای انجام نمایش و کسب روزی در بین آبادی‌ها حضور پیدا می‌کردند. بعضی هم با توله خرس و توله شیر و عنتر و میمون‌هایی که همراه داشتند، نمایش‌های محلی، پهلوانی و نمایش‌های دیگر مانند ماریازی و خروس جنگ و بندبازی اجرا می‌کردند. (نک. درخشنده، ۱۳۹۳: ۵۴)

۲-۱۵. میرنوروز

درباره میرنوروزی، بسیار سخن رفته است. این امر حتی در ادب منظوم به کرات مذکور است. در کتاب آثار فرهنگی، باستانی و تاریخی استان کردستان درباره این مراسم آمده است: «در نخستین چهارشنبه سال، میر با همراهانش در جمع مردم حاضر می‌شد و با حضور در کوی و برزن، مردم کوچه و بازار را به علت گرانی، بداخلاقی و غیره محکوم می‌کرد و جلاد نیز حکم صوری وی را اجرا می‌نمود. این مراسم از دیرباز در میان کردها رواج داشت و هر ساله با تشریفات خاصی برگزار می‌شد و در گذشته از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. اگرچه، امروزه این مراسم به دست فراموشی سپرده شده است، هنوز هم جایگاه خاصی در ذهن و خاطرات مردم منطقه کردستان دارد» (زارعی، ۱۳۹۰: ۲۵۱)

این مراسم به «میرمیرین» یا «امیربهداری» نیز معروف است. حتی مؤلف کتاب نوروز جمشید، آن را با میرنوروزی یکی دانسته که در آن، «گردان در نخستین چهارشنبه سال برای برگزاری جشن میرنوروزی، یکی از میان خود به نام "میر" برای فرمانروایی چند روزه نوروز برمی‌گزینند» (فقیری، ۱۳۸۹: ۱۳۳) و «ضمن تفریح و سرگرمی، انتقادی هم از دستگاه برخی حکام زورگویی محلی و تمثیلی فکاهی از

فرمانروایی مستبد آنان بوده که به صورت کم‌دی و نشاط‌انگیز برگزار می‌شده است ... میر از آغاز تا پایان حکومت موقتی خود، حق هیچ‌گونه خندیدن یا حتی تبسم نداشته ... کمترین خنده یا تبسم امیر موجب عزل وی می‌شد ... مردم شهر امکانات لازم و وسایل مورد نیاز میر را در اختیار او و یارانش می‌گذاشتند ... او دارای اختیارات تام بود و در برابر انواع دلقک‌بازی‌ها دندان بر جگر می‌فشرد و سرانجام به مکان امن یا خانه یکی از بزرگان شهر پناه می‌برد» (برومندسعید، ۱۳۸۸: ۳۴۶-۳۴۵).

با توجه به جایگاه کاوه در نزد کردها - که برخی او را گُرد می‌دانند - «این نمایش‌نامه غم‌انگیز باید مربوط به دوران پس از جمشید باشد. از برساخته‌های دوران سرمایه‌داری و جباری ضحاک و ضحاکیان است» (همان، ۳۳۷).

در برخی مناطق کردتشنین از این رسم با عنوان «امیر دروغین» یاد می‌کنند. «در ساوجبلاغ (کردستان) بین سایر آداب و مراسم مکرری رسمی برقرار است به نام "عید امیر دروغین" که در بهار هر سال برگزار می‌شود. مدت سه روز، زمام قدرت را به دست می‌گیرد و کارهای عجیب و غریب می‌کند». (دومورگان، ۱۸۸۹: ۳۹/۲)

۱۶-۲. سیزده‌به‌در

سیزده‌به‌در، یکی از سنت‌های رایج و ستوده ایرانی است که به جرئت می‌توان گفت قدمتی برابر با تاریخ کهن این سرزمین دارد. این سنت نیکو با رویکردی اجتماعی و در گذر زمان به صورت یک اسطوره درآمده است. در خصوص چگونگی به وجود آمدن این رسم، در میان آثار به‌جای مانده از گذشتگان وحدت نظر خاصی به چشم نمی‌خورد. برخی معتقدند، در اساطیر ایرانی، عمر جهان هستی دوازده هزار سال پیش‌بینی شده است، پس از این دوره، نبرد میان خیر (روشنایی) و شر (تاریکی) به پایان رسیده، با ظهور سوشیانس (ناجی موعود) سرانجام خیر و نیکی به پیروزی و سعادت ابدی می‌رسد. به این ترتیب، در بین ایرانیان، دوازده روز آغاز سال، تمثیلی از دوازده هزار سال زندگی و نبرد با اهریمن است و روز سیزدهم، تمثیلی از هزاره سیزدهم و رهایی از جهان مادی و سرآغاز زندگی معنوی به شمار می‌رود. در واقع، روز سیزدهم نمادی از زندگی سرشار از نشاط و شادی انسان‌ها در بهشت موعود است؛ زیرا نزول باران بهاری باعث سرسبزی و طراوت زمین شده، تصویری از بهشت را در چشم بیننده جلوه‌گر می‌سازد. این اعتقاد در ایران باستان موجب می‌شد تا سیزدهم نوروز، روز ویژه طلب باران بهاری برای کشتزارهای نودمیده تلقی شود. از طرفی به نظر می‌رسد عدد دوازده از بروج دوازده‌گانه گرفته شده باشد. بر این اساس، سیزده‌به‌در نه تنها روز نحسی شمرده نمی‌شود بلکه باید آن را روزی نیک و آغازی با برکت برای سالی که در پیش است، به شمار آورد. اما مهرداد بهار روز سیزده را نحس می‌داند و معتقد است که این روز، بیان‌کننده آشوب ازلی قبل از خلقت است و گفته است: «هر آشوبی پیش از نظم گرفتن، نحس به شمار می‌آمده است. جهان پس از این آشوب و پس از برقراری نظم، مقدس می‌شود. از این رو

همچنان که پنج روز دزدیده (خمسۀ مسترقه) مقدس نیست، سیزده به در هم مقدس نمی‌باشد) (بهار، ۱۳۷۶: ۳۵۹-۳۶۰).

«در هر چند هزار سال یک بار در همین هنگام سال، بلایی آسمانی دوره جهان را فرو خواهد بست و تغییری در جهان حاصل خواهد شد و اعتقاد به هزاره‌ها که در ایران کهن بسیار رواج داشت از همین روست. مردم به‌طور سنتی در هر سال به هنگام روز سیزده فروردین‌ماه، منتظر زمین‌لرزه‌ای سهمگین بوده‌اند و از این رو خان‌ومان خود را رها می‌کردند و در این روز در زیر سقف و بام نمی‌ماندند تا اگر زمین لرزه‌ای فرارسد از آسیب در امان باشند. رفته‌رفته روز سیزدهم سال و در پی آن، شمار سیزده، رنگ نحس و ناخجستگی گرفت و مردم در همه جای دنیا از عدد سیزده پرهیز کردند و عدد سیزده یک ترس و وحشت روانی برای تمام مردم روی زمین پدید آورد» (فروه‌شی، ۲۵۳۵: ۴۳).

روز سیزدهم فروردین، خواه به خاطر زلزله سهمگین که به قول فروه‌شی محتمل الوقوع است، خواه معرّف آشوب ازلی مورد نظر مهرداد بهار باشد؛ مردم آن را شوم دانسته‌اند. مناطق کردنشین نیز معتقد به شومی سیزده به در هستند. البته نه تنها سیزده به در، بلکه عدد سیزده به طور مطلق در میان کردها شوم محسوب می‌گردد. اگر به اعداد کردها توجه شود به جای سیزده، «زیاده» به زبان می‌آوردند.

از سنت‌های نیکوی کُردها در روز سیزده، جمع شدن تمام خانواده کنار هم در دامان طبیعت است. خانواده‌ها از روز قبل، امکانات سفر را فراهم می‌سازند و حتی المقدور نزدیک‌ترین جای باصفا را انتخاب می‌کنند. صبح روز سیزدهم در حالی که سبزه و ماهی سفره هفت‌سین همراه دارند همگی از خانه بیرون می‌آیند و ماهی و سبزه را که نمادی از روشنی و سرسبزی حیات است، در آب می‌اندازند. «به آب افکندن سبزه‌های تازه‌رسته نشانه دادن هدیه به ایزد آب یا ناهید است» (باحقی، ۱۳۶۱: ۷۳). آن‌گاه بساط خود را در دامان طبیعت پهن کرده، آتشی روشن می‌سازند و به شادی و تفریح و بازی‌های محلی چون پلان، جوز، دال‌پلو، تاب‌بازی و غیره می‌پردازند.

در این روز معمولاً کسی در خانه نمی‌ماند؛ مگر کسانی که عزیزی از دست داده باشند. اعتقاد بر این است که با رفتن به دامان طبیعت، درد و بلا در کوهستان به جا می‌ماند و دیگر همراه ایشان به منزل برنمی‌گردد، بنابراین، باید درد و بلا را از خانه بیرون برد.

برخی کارهای خیر از قبیل عقد، ازدواج، مهمانی‌رفتن و غیره مطلقاً ممنوع است. کار کردن در روز سیزده، نحس است. از نظر مردم کرد ایلام، متولدین این روز مانند متولدین پنجه همیشه در رنج‌اند. از دیگر اعتقادات مربوط به سیزده می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- سیزده روز نحسی است با شکسته شدن یک شیشه که حکم صدقه دارد از نحوست آن کاسته می‌شود. (به طور کلی در مناطق کرد، شکستن ظروف را سبب دفع بلا از اعضای خانواده می‌دانند.)

- در روز سیزده، مردم چند چوب را به نیت دفن مشکلات بر زمین می‌کوبند.

- اگر سبزه نوروژ قبل از فرارسیدن سیزدهم فروردین خشک شود، دلیل کم شدن روزی آن خانواده در آن سال است.

در کرمانشاه اعتقاد بر این است که اگر کسی در روز سبزه نوروژ به حمام برود تا سال دیگر دچار سردرد می‌شود (افشار، ۱۳۸۱: ۱۳۶۵/۲).

«در کردستان به هنگام بازگشت از صحرا، هر زن و دختری سبزه سنگ‌ریزه برمی‌دارد و به پشت سر خود می‌اندازد تا نحوست سبزه را از خود دور کند. در بیجار هر زن فقط سه سنگ می‌اندازد» (شعبانی، ۱۳۷۸: ۸۷).

گره زدن گیاه در روز سبزه به‌در برای طلب حاجات، مؤثر است.

۲-۱۷. گره گیاه

این رسم چنان‌که در بسیاری از شهرهای ایران مرسوم است، در مناطق کردنشین همچنان به قوت خود باقی است. گره گیاه در دو مورد کاربرد دارد:

الف) گروهی معتقدند با گره زدن گیاه، درد و بلا در حلقه گره و گردن گیاه باقی می‌ماند و آن شخص از جمیع بلیات زمینی و آسمانی محفوظ خواهد بود.

ب) دختران جوان (دم بخت) هنگام گره زدن گیاهان به یکدیگر، نیت می‌کنند و می‌گویند:

سال دگر، سبزه به‌در
بچه بغل، دنبال شوهر

«گره زدن سبزه در روز سبزه را نیز رسمی از روزگاران کهن می‌دانند که در آن دوران، آیین‌های مذهبی و جادویی به هم آمیخته بود و هر کس آرزوی خود را به نوعی عملاً برای خود برآورده می‌کرد و می‌پنداشت که بدین طریق در تحقق آن تسریع خواهد شد و گره زدن دو شاخه سبزه در روزهای پایان زایش کیهانی را تمثیلی از پیوند یک مرد و زن برای پایداری تسلسل زایش می‌انگارند» (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۱۰۱)

سپس مقداری شیرینی در پای سبزه‌هایی که گره زده‌اند، می‌ریزند و از آن جا دور می‌شوند. (نک. شعبانی، ۱۳۷۸: ۸۶)

۳. نتیجه‌گیری

اندیشه‌ای که در نوروژ نهفته است مبتنی بر تلاشی برای زدودن غم‌ها و رنج‌های رسوب کرده و دور کردن آن‌ها از ذهن و روان آدمی است. این جشن، با فطرت آدمی عجین است و وابسته به مذهب یا قوم خاص نیست و بدون اعمال نظر خاص و یا تحمیل شرایطی بر مردم، استوار است، بنابراین هماهنگی‌هایی طبیعی در بین مردم به وجود آورده است. در حقیقت، «نوروژ، بزرگداشت ذات زمان است» که از اندیشه‌های سیاسی و غیره مبراست.

رسوم نوروز در بین کردها دارای اهداف مختلفی است:

- در ورای همه آیین‌های نوروزی، اخلاق، ادب و معنویت خاصی احساس می‌شود (کوچک‌ترین خلاف‌آمدی در رسوم نیست) و تعهدی که مردم در اجرای مناسبت‌ها دارند گویی التزامی معنوی بدین کار است؛ زیرا رضایت و شکرگزاری خداوند در همه آن‌ها مشهود است.

- توجه به ارزش‌های اجتماعی نظیر دید و بازدید بزرگ‌ترها، رفع کدورت‌ها و دشمنی‌ها و

- قسمتی از این سنت‌ها، بر پایه اعتقادات مذهبی استوار است؛ مانند پنجه که خلعت عروسی حضرت پیامبر (ص) به دخترش حضرت فاطمه (س) است، پنجه رضا (ع) و غیره .

- بخشی از این آیین‌ها برای پاسداشت فرورها و به نیت تحصیل رضایت آن‌ها و در نتیجه، حصول خیر و برکت اجرا می‌گردد؛ نظیر خانه‌تکانی، چهارشنبه‌سوری، آخرین پنج‌شنبه سال (عرافات)، بعضی از آیین‌های پنجه.

- سنجش دیگر آیین‌های مردم ایلام، سرگرمی‌هایی از قبیل نمایش و بازی است که حسب شرایط جوی صورت می‌گیرد (زیرا این ایام معمولاً کار کشاورزی و دامداری چندانی صورت نمی‌پذیرد و مردم تا حدی بیکارند)؛ مانند حاجی فیروز، زراتعلی، خا جنگ و غیره .

- تجلیل عناصر زمان و طبیعت؛ نظیر آیین شیللی میلی، ناشی کی وانووی، نه‌وله لی وه‌هار، په پیگ اول وه‌ار.

- برخی از سنت‌ها نیز مبنای تاریخی و اساطیری دارند، همچون پوشیدن لباس نو، سیزده‌به‌در، استفاده از تخم‌مرغ تا روز عید، گره گیاه و غیره .

- پاره‌ای از مناسبت‌ها، اعتقاداتی است که مبنای علمی یا تاریخی یا استدلال متقنی برای آن نمی‌توان یافت؛ مانند برخی از اعمال مربوط به پنجه و سیزده‌به‌در و دیگر ایام.

علاوه بر موارد بالا، در ورای تمامی آیین‌های نوروزی، نیت خلق امید، تندرستی، کامیابی و شادی مستور است.

منابع

- آموزگار، ژاله (۱۳۸۷). زبان، فرهنگ و اسطوره (مجموعه مقالات). تهران: معین.
- احمد، روزی (۱۳۸۳). نوروز و آیین‌های نوروزی در ورارودان (ماوراءالنهر). به کوشش نادر کریمیان سردشتی، تهران: پژوهشکده مردم‌شناسی سازمان میراث فرهنگی.
- افشار، ایرج (۱۳۸۱). کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن. تهران: نگارستان کتاب.

- ایازی، برهان (۱۳۷۱). آیینۀ سندنجد. سندنجد: برهان.
- برومندسعید، جواد (۱۳۸۸). نوروز جمشید پژوهشی نوین از پیدایی نوروز. تهران: توس.
- بلوکباشی، علی (۱۳۸۱). نوروز جشن نوزایی آفرینش. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بهار، مهرداد (۱۳۶۲). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: نشر توس.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶). از اسطوره تا تاریخ. به کوشش ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: نشر چشمه.
- پرنیان، موسی (۱۳۸۰). فرهنگ عامه کرد (کرمانشاه). کرمانشاه: انتشارات چشمه هنر و دانش.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶). آثارالباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: امیرکبیر.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۴۳). آناهیتا. تهران: امیر کبیر.
- پولاک، یاکوب ادوراد (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک یا ایران و ایرانیان. ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۱۱). المحاسن و الاضداد. به کوشش علی فاعور و دیگران، بیروت.
- خیام، عمر (۱۳۸۵). نوروزنامه. به کوشش علی حصوری، تهران: نشر چشمه.
- دادخواه، سیدمحمد علی (۱۳۸۲). نوروز و فلسفه هفت‌سین. تهران: انتشارات حروفیه.
- درخشنده، صیدمحمد (۱۳۹۳). فرهنگ و آیین‌های مردم ایلام. ایلام: مؤلف.
- دشتی، رضا (۱۳۸۶). جشن‌های ملی ایرانیان. تهران: انتشارات پازینه.
- رضایی، استاد عبدالعظیم (۱۳۸۱). تاریخ نوروز و گاه‌شماری ایران. تهران: انتشارات دُر.
- رضی، هاشم (۱۳۸۲). گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان. تهران: انتشارات بهجت.
- رضی، هاشم (۱۳۸۴). جشن‌های آب. تهران: انتشارات بهجت.
- رضی، هاشم (۱۳۸۵). جشن‌های آتش، مهرگان تهران: انتشارات بهجت.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۷۶). آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز. تهران: آگه.
- زارعی، محمد ابراهیم (۱۳۹۰). آثار فرهنگی، باستانی و تاریخی استان کردستان. تهران: سبحان نور.
- سرلک، رضا (۱۳۸۵). آداب و رسوم و فرهنگ عامه ایل بختیاری چهارلنگ. تهران: انتشارات طهوری.
- شعاعی، مالک (۱۳۹۵). فصل بهار و مناسبت‌های آن در تقویم کردی. فرهنگ و ادبیات عامه، ۱۶۷-۱۴۶، (۸)، ۱۶۷-۱۴۶. 20.1001.1.23454466.1395.4.8.7.8
- شعبانی، رضا (۱۳۷۸). آداب و رسوم نوروز. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۶۳). عقاید و رسوم مردم خراسان. تهران: سروش.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۳۶۲). الخصال. تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

- فره‌وشی، بهرام (۲۵۳۵). جهان فروری. تهران: انتشارات بزرگ‌زاده.
- فقیری، ابوالقاسم (۱۳۸۹). آداب و رسوم نوروزی در فارس. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.
- کریمی‌دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰). کردی ایلامی بررسی گویش بدره. کردستان: دانشگاه کردستان.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). زین الاخبار. تهران: نشر دنیای کتاب.
- ماسه، هانری (۲۵۳۵). معتقدات و آداب ایرانی. تهران: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- مهدوی، حسام‌الدین (۱۳۸۸). جشن‌ها و آیین‌های ایرانی. تهران: شرکت نشر نقد افکار.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۶۱). فرهنگ اساطیر. تهران: نشر مطالعات و تحقیقات فرهنگی و انتشارات سروش.